



وقتی معلم ما خدا شد مذهب شدن و آدم شدن کار آسانی می‌شود

آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: وقتی معلم ما خدا شد، مذهب شدن و آدم شدن کار آسانی می‌شود. اگر خدا معلم اخلاق ما نباشد مذهب شدن در سرحد محال است.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: وقتی معلم ما خدا شد، مذهب شدن و آدم شدن کار آسانی می‌شود. اگر خدا معلم اخلاق ما نباشد مذهب شدن در سرحد محال است.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود بیاناتی فرموده که متن آن برای علاقه مندان در پی می‌آید.

بحث امسال ما درباره معرفت النفس بود. به عبارت دیگر بحث خودشناسی بود. فصل‌هایی از این بحث را عنوان کردم و فصل نهم این بود که هدف از خلقت این انسان چیست؟

نتیجه گرفتیم که هدف از خلقت اینست که انسان به مقام خلیفه الهی برسد. پروردگار عالم به ملائکه فرموده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» [۱]

و لازمه رسیدن به مقام خلیفه الهی اینست که ما مذهب شویم و به عبارت دیگر آدم شویم. به عبارت علمای علم اخلاق، درخت رذالت را از دل بکنیم و درخت فضیلت به جای آن غرس کنیم و بارور کنیم و از میوه آن هم خود استفاده کنیم و هم دیگران. به عبارت قرآن خدا ما را خلق کرده است که با اراده خود و با تلاش و کوشش خود، شجره طیبه قرآن شویم. «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أَكْثَرَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِيَنَّهَا» [۲]

بحث رسید به اینجا که این کار مشکلی است و در سرحد محال است. چه کنیم موفق شویم!

گفتم در سوره معارج دستورالعملی داده شده است برای خودسازی و برای آدم شدن و آن کاری که در سرحد محال است، این دستورالعمل آن را آسان می‌کند. به عبارت دیگر این دستورالعمل موجب می‌شود که معلم ما خدا شود. وقتی معلم ما خدا شد، مذهب شدن و آدم شدن کار آسانی می‌شود. اگر خدا نباشد و اگر خدا معلم اخلاق ما نباشد، مذهب شدن در سرحد محال است. «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا» [۳]

حتماً و یقیناً هیچکس نمی‌تواند به مقام خلیفه الهی و به مقام آدمیت برسد، جز اینکه خدا معلم اخلاق او شود. لذا بحث رسید به اینجا که می‌شود. اگر خدا معلم اخلاق ما شود، آنگاه می‌شود که ما خلیفه الله شویم و به این مقام شامخ برسیم. البته خود به خود و با تلاش و کوشش ما نمی‌شود. تلاش و کوشش ما در وقتی مؤثر است که معلم ما خدا باشد.

در سوره معارج کار را آسان می‌کند. می‌گوید می‌توانی به جایی برسی که معلم تو خدا شود و تو مذهب شوی و آدم شوی و به مقام خلیفه الهی برسی، و این دستورالعمل آسان است. اگر انسان در راه بیفتد نه تنها آسان است بلکه لذتبخش است. این دستورالعمل بالاترین لذت‌ها را دارد. اول این دستورالعمل، نماز بود. رابطه کامل با نماز. «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» [۴]

تلاش و کوشش اما با نماز. تلاش و کوشش، اما با رابطه با خدا در دل شب. در این دستورالعمل به این نماز خیلی اهمیت داده شده، یعنی درحالی که مختصر است اما در همین دستورالعمل مختصر دو مرتبه اهمیت دادن به نماز تکرار شده است، در اول و در آخر. در اول می‌فرماید: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» [۵] و در آخر می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» [۶]

اینکه انسان دائم الصلاة باشد و انسان محافظت کامل بر نماز داشته باشد. دل شب خیلی کار می‌تواند بکند. به قول قرآن انسان را به مقام محمود می‌رساند: «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسُجِّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» [۷]

و مقام محمود رسیدن به مقام عنداللهی و رسیدن به مقام خلیفه الهی است. فی الجمله در این باره صحبت کردم.

دوم: اهمیت دادن به مردم، تعاون و خدمت کردن به خلق خداست. «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ، لِلْسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» [۸] کسی که خودخور و خودخواه نیست، اگر چیزی دارد، حال در این دستورالعمل می‌فرماید: مال و در جاهای دیگر می‌فرماید: «وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» [۹]

یعنی هرچه دارد مشترک باشد بین خود و دیگران. به اندازه وسعش به فکر دیگران باشد: «لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» [۱۰]

آن‌که می‌تواند خیلی و آن‌که نمی‌تواند به اندازه وسعش. به این قانون موااسات می‌گویند و این قانون موااسات را قرآن جداً می‌خواهد. اگر قانون موااسات داشته باشیم کمک دوم برای ما می‌شود و به عبارت دیگر می‌توانیم خدا را معلم اخلاق خود کنیم و معلوم است وقتی خدا معلم ما شد، به نتیجه می‌رسیم. رابطه اول با خدا و اهمیت دادن به نماز. اینکه در وقت نماز همه کار موقوف و تعطیل باشد و آنچه زنده است، نماز باشد. اکتفا فقط به نمازهای واجب و با جماعت در مسجد نباشد، بلکه به نمازهای مستحب و مخصوصاً مثل نماز شب اهمیت داده شود و بال دوم رابطه با مردم است. خودخواه و خودخور و خودمحور نباشد. خدا این را نمی‌خواهد. پروردگار عالم در قرآن در آیات فراوان می‌فرماید به تو نعمت دادم و از این نعمت استفاده کن، اما

به یاد دیگران و به فکر دیگران هم باش. اگر به این قانون مواسات عمل شود، فقر از جامعه برداشته می‌شود. همه از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در رفاه می‌شوند. این فرمول اقتصادی اگر جدأ پیاده شود، قطعاً فقر نیست و در زمان مهدی «ارواح‌فاده» این اقتصاد اسلام پیاده می‌شود و قانون مواسات پیاده می‌شود و همه مردم از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در رفاه می‌شوند. این دنیایش است و معلوم است دنیای آباد دارد. دنیایی که اقتصادش مریض و ناسالم باشد، ملت در مضیقه است. این ملت با درد چه کنم و با دشمنی‌ها و اختلاف‌ها زندگی می‌کنند. اگر قانون مواسات پیاده شود، اختلاف از بین می‌رود و تبعیض نیست. اختلاف طبقاتی نداریم. و کسی را نداریم که در مضیقه باشد. اما راجع به آخرتش نیز شما هیچ عبادتی را نمی‌توانید پیدا کنید به اندازه خدمت به خلق خدا. از هر حج و عمره‌ای بالاتر و از هر جهادی بالاتر، خدمت به خلق خداست. قرآن در این باره آیاتی دارد و روایات ما در این باره صدها روایت است.

در کتاب کافی در حالی که مرحوم محدث کلینی می‌خواسته موجز یک دوره اخلاق و یک دوره اقتصاد و یک دوره فقه بنویسد، موجز و مختصر، اما راجع به قانون مواسات ۵۰۰ روایت دارد. لذا ائمه طاهرين «سلام‌الله‌عليهم» می‌دانستند اگر قانون مواسات پیاده شود، چه می‌شود! چه زندگی خوبی و زندگی بهشتی است. در زمان مهدی «روحنا فدا» دنیا زندگی بهشتی دارد. از هر نظر در رفاه و آسایش است. مهدی «ارواح‌فاده» قوانین اسلام را پیاده می‌کند و وقتی پیاده شد، دنیا آباد می‌شود، لذا این همه ثواب‌ها در آخرت هم برای همین است که دنیا در رفاه و آسایش می‌شود. این دنیا و آخرت است و اما مهمتر از رفاه دنیا و مهمتر از رفاه آخرت، این بحث ماست که انسان برسد به مقام خلیفه اللهی. این از بهشت خیلی بالاتر است. این از رفاه اجتماعی خیلی بالاتر است و هدف از خلقت انسان نیز همین است. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» [۱۱] این آسان و لذتبخش است. یعنی به راستی اگر کسی در راه بیفتد، نماز شب برای او بالاترین لذت‌ها را دارد. «لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الذُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [۱۲]

و اگر در راه انفاق بیفتد، آنچه برایش خیلی لذت دارد، اینکه دیگران در رفاه باشند و خودش خواه در رفاه باشد یا نباشد. اما اسلام می‌گوید خود و زن و بچه‌ات در رفاه باش و اما طبق قانون مواسات به فکر دیگران هم باشد تا هم خود در رفاه باشی و هم دیگران. ولی کسانی که در راه بیفتد، این قانون مواسات برایشان خیلی لذت دارد. آن وقتی که زهرای عزیز آن انفاق را کرد و افطار خودش را به دیگران داد، بالاترین لذت برای اهل بیت همان بود. قطع نظر از اینکه آیه «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ» [۱۳] نازل شد و این آیه شریفه به دنیا و آنچه در دنیاست، برای شیعه و برای اهل بیت «سلام‌الله‌عليهم» و برای حضرت زهرا(س) ارزش دارد، ولی توجه به این مطلب که حضرت زهرا افطار نکرد، اما بالاترین لذت‌ها را چشید. «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» [۱۴]

اگر بتوانیم قانون مواسات را پیاده کنیم، بالاترین لذت برای ما پیدا می‌شود و متأسفانه الان، این قانون مواسات نیست. از این جهت هم اقتصاد ما بیمار است. اقتصادی که در آن قانون مواسات نباشد، این اقتصاد سالم نخواهد شد. این اقتصاد می‌رسد به آنجا که حیف و میل‌ها در این اقتصاد و می‌رسد به آنجا که یکی کوه و دیگری هیچ، یکی تجمل‌گرا است به اندازه‌ای که اگر یک شبانه‌روز تجمل‌گرایی خود را به یک خانواده دهد، آن خانواده در رفاه می‌شوند و در مقابل، کسانی احتیاج به نان خالی دارند، تجمل‌گرایی که ندارند، بلکه احتیاج به غذا هم دارند. این اقتصاد ناسالم است و اقتصاد شیطانی است، لذا قرآن می‌فرماید علاوه بر اینکه این ملت خیلی گناه می‌کند و گناهش خیلی بزرگ است، این ملت مثل کرم ابریشم در غم و غصه و نگرانی و اختلاف به دور خود می‌پیچد و یک دنیا غم و غصه. در همان تجمل‌گرایی خود یک دنیا غم و غصه و نگرانی و اضطراب‌خاطر و اختلاف دارد. من خیلی‌ها را دیده‌ام که چیزی ندارند، اما بالاترین لذت‌ها بین زن و شوهر هست. در خانه احتیاج به خوراک و پوشاک دارند و احتیاج به مسکن دارند، اما فوق‌العاده در رفاهند و خوش و خرم هستند. اما از آن طرف من زیاد دیده‌ام که جدأ در رفاه است و متمول و بالاست و تجمل‌گراست، اما در همین تجمل‌گرایی خود یک دنیا غم و غصه و دلهره و اضطراب‌خاطر و نگرانی دارد. اینها را خدا نمی‌دهد، بلکه اعمال زشت ما می‌دهد. هر ملتی که قانون مواسات نداشته باشد، این ملت بیچاره و بدبخت است. هرکه باشد و هرکجا باشد. و هر ملتی که در آن قانون مواسات زنده باشد، آن ملت حیات طیب دارد. قرآن اسمش را حیات طیب گذاشته است: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ يَذِّنُ رَبِّهِ وَ الَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا تَكْدًا» [۱۵]

و ما الان تجمل‌گرا شده‌ایم. به عبارت دیگر به فکر خود هستیم و نه به فکر دیگران. مثال ساده‌ای بزنم که این مثال را بچه‌ها هم می‌توانند درک کنند. اگر این تجمل‌گرایی عید نوروز از دو روز قبل از عید تا روز سیزده تمام شود، نباشد و به جای آن قانون مواسات باشد، بسیاری از مردم در رفاه و آسایش می‌شوند. این چیزی نیست و مشکل هم نیست. اگر این مسافرت‌های کذایی نباشد. شما می‌دانید حساب سرانگشتی این مسافرت‌های کذایی میلیاردهاست و فرقی هم بین فقیر و متوسط و متمول در این تجمل‌گرایی نیست. مثلاً این فقیر یک سال زحمت می‌کشد و جمع می‌کند و در این ده سیزده روزه به باد فنا می‌دهد. با خستگی کامل و با کشت و کشتار فراوان و با تصادفات عجیب و با خستگی روحی بر سر کارش می‌آید. اگر این تجمل‌گرایی عید نوروز نباشد، آنگاه می‌تواند یک کار فوق‌العاده اساسی انجام دهد. اگر چند سال این تجمل‌گرایی نباشد، قضیه مسکن حل می‌شود. این یک کار در تجمل‌گرایی ماست. الان وضع ازدواج فوق‌العاده مشکل شده است. هم برای دختر و هم برای پسر. حال اگر این تجمل‌گرایی تمام شود، آنگاه بهترین کارها در قضیه ازدواج می‌شود. دختری پیدا نمی‌کنیم که شوهر نداشته باشد و پسری پیدا نمی‌کنیم که زن نداشته باشد. اینها هم در تاریخ آمده و هم در تجربه آمده است. مرحوم کاشف الغطاء «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از مراجع خیلی بزرگ است. به اندازه‌ای که وقتی صاحب جواهر به اسم ایشان می‌رسند، به نام استاد الاکبر می‌خوانند. این استاد خیلی بالاست و از مراجع است. در روزی وقتی درسش تمام شد، گفت من دختری دارم که امروز فهمیدم تمایل به ازدواج دارد، اگر طلبه‌ای متدین و درس خوان باشد، دخترم را به او می‌دهم. یکی از طلاب در وسط درس

ایستاد و نشست. مرحوم کاشف الغطاء فرمودند بیا به منزل ما. او از شاگردان خوب مرحوم کاشف الغطاء به نام آقا سید محمدتقی مسجدشاهی بود. به خانه آمد و دختر، پسر را دید و پسر هم دختر را دید و همدیگر را پسندیدند. مرحوم کاشف الغطاء به او گفت چه چیز داری و او گفت هیچ ندارم جز چند کتابی که برای درس است و این لباس‌هایی که پوشیده‌ام. فرمودند: مهریه مهرالسنة پیغمبر باشد و به قول عوام بیست و شش تومان و دوریال و ده شاهی. و این منزل ما یک اطاق دارد و می‌شود که این اطاق حجله‌گاه شما باشد. لذا عقد را خواندند و جهیزیه مختصر آوردند و در همان شب عروسی شد. یک ساعت به اذان صبح مرحوم کاشف الغطاء در زد و گفت برایتان آب گرم کردم، بلند شوید و نماز شب بخوانید. آنها هم غسل کردند و نماز شبشان را خواندند. آنگاه نسل مسجدشاهی‌ها دویست سال مجتهدهای بالا و همین آقا شیخ محمدتقی مسجدشاهی یکی از افتخارهای تشیع است و یکی از مراجع فوق العاده بزرگ است و کتاب هدایة المسترشدين ایشان در اصول نه تنها هنوز زنده است، بلکه سرمشق دیگران است. بالاخره عروسی شد و تجمّل‌گرایی نبود و خدا هم نتیجه دنیا را برکت در نسل او داد. خیال نکنید اینها چیزهای من درآوری است. ازدواج حضرت زهرا با امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیهما» نیز همینطور بود. اگر ما که جدّ شیعه هستیم و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا را تا سرحد عشق دوست داریم و شعار یا زهرا و شعار یا علی در جبهه‌ها هشت سال جبهه را پشت سر گذاشت و هشت سال پیروزی آورد، اما در عمل لنگیم. اگر ازدواج ما مثل ازدواج حضرت زهرا و امیرالمؤمنین باشد. امیرالمؤمنین نزد پیغمبر اکرم آمدند و خواستگاری کردند. پیغمبر اکرم فرمودند: من تو را خیلی دوست دارم و اما زهرا باید اجازه دهد. حضرت زهرا اجازه داد. به امیرالمؤمنین فرمودند چه داری؟ فرمود هیچ چیز. یک شمشیر و یک شتر و یک زره دارم. فرمودند: شتر را برای کار کردن لازم داری و شمشیر را برای جبهه لازم داری و اما زره را نمی‌خواهی و زره را کسی می‌پوشد که بخواهد فرار کند. امیرالمؤمنین ذره را به پانصد درهم فروختند و به پیغمبر اکرم دادند. پیغمبر اکرم از همین پانصد درهم یک جهیزیه تهیه کردند که بیش از ۶۳ درهم نشد و یک زندگی ضروری شد. زن‌ها این زندگی ضروری را تهیه کردند و به پیغمبر گفتند ببینید و پیغمبر یک نگاهی به جهیزیه حضرت زهرا کردند و گریه شوق کردند و فرمودند: الحمدلله غالب آن از گل است. مابقی را هم یک ولیمه عمومی آبگوشت دادند و مهریه زهرا هم جهیزیه شد و هم ولیمه عمومی شد. جهیزیه زهرای مرضیه یک پیراهن بود و پیراهن را پوشیده بود تا به منزل داماد بیاید تا داماد پیراهنش را ببیند. در وسط راه فقری در مقابل حضرت زهرا آمد و گفت من لباس ندارم و مرا بیوشان. حضرت زهرا پیراهن را درآورده و به او دادند و با پیراهن دخترانه به منزل امیرالمؤمنین آمدند. همان وقت پیغمبر اکرم آمدند و وقتی می‌آیند باید کادویی برای حضرت زهرا بیاورند. کادو این بود که دست حضرت زهرا را در دست امیرالمؤمنین گذاشتند و فرمودند: این امانت پیش توست. فرمودند: کفو خوبی است. هم او کفو توست و هم تو کفو او هستی. بعد هم به حضرت زهرا فرمودند: این خانه کار دارد. خانه داری و شوهرداری و بچه‌داری از تو و کارهای خارج از خانه و اداره مخارج از امیرالمؤمنین است. این کادوی پیغمبر به زهراست. وقتی پیغمبر رفتند، حضرت زهرا یک جمله دارد: «فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخِلَتِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كَفَّائِي رَسُولُ اللَّهِ تَحْمِلُ رِقَابَ الرِّجَالِ» [۱۶]

فرمودند خدا می‌داند من چقدر خوشحال شدم که پیغمبر اکرم فرمودند: با نامحرم تماس نداشته باش و کارهای خارج از خانه از علی باشد و تو در خانه بچه‌دار و شوهردار باش. جدّ می‌دانید حضرت زهرا خوب شوهرداری و بچه‌داری کرد و مثل زینب و حسین را تحویل جامعه داد. نگویند نمی‌شود، بلکه اگر بخواهیم می‌شود. حضرت زهرا و امیرالمؤمنین چنین عمل کردند و شد و در تاریخ من قضایا دارم و تاریخ‌نویسان نظیر این دو قضیه زیاد دارند و این مختص به حضرت زهرا و اهل بیت نیست، بلکه آنکه مسلمان است، همین است. آنکه مسلمان است باید بداند تجمّل‌گرایی گناه است و گناهش بزرگ است. به اندازه‌ای که قرآن می‌فرماید: «وَأَصْحَابُ الشَّيْثَانِ مَا أَصْحَابُ الشَّيْثَانِ، فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ، وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ، لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ، وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِثِّ الْعَظِيمِ» [۱۷]

قرآن سرمشق عجیبی است. می‌فرماید: دست چپ‌ها در روز قیامت چقدر شومند و چقدر بدبختند. زیر دود و هرم جهنم هستند و این دود و هرم جهنم از تجمّل‌گرایی در دنیایشان پیدا شده است و آن تجمّل‌گرایی است که گناه روی گناه می‌آورد. خیال نکنید عذاب ندارد، بلکه ملتی که تجمّل‌گرا باشد، بدبخت است و ما الان به جای ساده زیستی، تجمّل‌گرا شده‌ایم، و تا این باشد بدانید که اقتصاد ما خوب نخواهد شد.

رکن اقتصاد اسلام و اصلاً اقتصاد کلی و اقتصاد جهان با همان فرمول‌های سخت اقتصادی، ساده‌زیستی است. اسلام می‌گوید علاوه بر ساده‌زیستی، رکن اقتصاد کمک کردن به دیگران و قانون تعاون است. قانون اینکه برسیم به آنجا که به اندازه وسعمان به فکر دیگران باشیم. ما الان فساد اداری داریم برای اینکه ارباب رجوع باید یک سال برود و بیاید و بعد هم بگویند که نمی‌شود. درحالی که اصلاً رفت و آمد در جمهوری اسلامی غلط است. اگر در اداره کار دارد، باید همان وقت کارش را انجام دهد و اگر مربوط به این نمی‌شود، خودش به این اطاق و آن اطاق رود و کارش را انجام دهد و با تشکری او را از اداره بیرون کند. ما الان فساد اقتصادی داریم و نه اینکه به فکر دیگران نیستیم، آن حیف و میل‌های عجیب صرف تجمّل‌گرایی می‌شود. ما الان فساد اخلاقی داریم و فاسد اخلاقی ما خیلی بالا و بد است. این بی‌بند و باری‌ها و بدحجابی‌ها و این کنسرت موسیقی‌ها و این ساز و آواز و نوازندگی زن و مردها و این قضیه تلویزیون و قضیه رادیو بد است و فقر و فلاکت و بدبختی می‌آورد و درد چه کنم چه کنم می‌آورد. گفتیم الحمدلله ما از نظر عقیده، عقیده‌مان خیلی خوب و بالاست. از نظر عشق به اهل بیت «سلام‌الله‌علیهم» خیلی خوب است. از نظر شعار خیلی بالا هستیم. آن منبری که در آن منبر مصیبت خوانده نشود، مثل آشی است که نمک نداشته باشد. یک شخصی غذای فوق العاده از نظر کم و کیف درست کند، اما فراموش کرده باشد نمک در آن کند، این غذا دوا می‌شود. منبری که در آن مصیبت نباشد، اینگونه است. الحمدلله از نظر شعار خیلی خوبیم؛ اما از نظر عمل به حضرت زهرا(س) نمی‌خوریم، نه حجاب دختر و پسرمان و نه حجاب آموزش و پرورش‌مان و نه حجاب دانشگاهمان و نه حجاب کوچه و بازارمان.

خیلی بی‌بند و باری است و لذا خیلی بدبختی است. این همه بدبختی‌ها و چه کنم چه کنم‌ها برای همین است. اقتصاد اسلامی اینست که فساد اداری نداشته باشیم و الا مسلم اقتصاد درست نخواهد شد. باید فساد اقتصادی نداشته باشیم و تعاون و خدمت به دیگران به اندازهٔ وسعمان داشته باشیم. باید حجاب زهرا مراعات شود. خیال می‌کنید وقتی چادر را از دست دادید، نفع کردید! اینطور نیست، بلکه خیلی ضرر شد. چادر حضرت زهرا(س) را از دست دادیم. و اگر ما ملی‌گرا باشیم، چادر ایرانی را از دست دادیم، برای اینکه وقتی در تاریخ دو هزار و پانصد ساله رویم، یکی از چیزهایی که خیلی در این دو هزار و پانصد ساله مهم است، حجاب خانم‌ها و اختلاط نداشتن خانم‌هاست. شما نمی‌توانید در این میراث فرهنگی‌ها جایی را پیدا کنید که اختلاط بین زن و مرد و دختر و پسر باشد. تخت جمشید همه چیز دارد، اما زن در آنجا پیدا نمی‌شود. حرم‌سرای آنها یک کیلومتر یا دو کیلومتر آن طرف‌تر است. پس لااقل ملی‌گرا باشیم و این چادر به قول قرآن چیز عالی است. تشخص خانم چادر است و الان در میان همه دمه شده است و اگر برای آن خون گریه کنیم جا دارد.

بحث ناقص است و اجازه دهید بعد درباره‌اش صحبت کنم.

.....

پی نوشتها؛

- [۱]. البقرة، ۳۰: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت.»
- [۲]. ابراهیم، ۲۴ و ۲۵: «ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟ میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد.»
- [۳]. النور، ۲۱: «و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاك نمی‌شد.»
- [۴]. البقرة، ۴۵: «از شکیبایی و نماز یاری جوید.»
- [۵]. المعارج، ۲۲ و ۲۳: «غیر از نمازگزاران: همان کسانی که بر نمازشان پایداری می‌کنند.»
- [۶]. المعارج، ۳۴: «و کسانی که بر نمازشان مداومت می‌ورزند.»
- [۷]. الإسراء، ۷۹: «و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.»
- [۸]. المعارج، ۲۴ و ۲۵: «و همانان که در اموالشان حقی معلوم است، برای سائل و محروم.»
- [۹]. البقرة، ۳: «و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.»
- [۱۰]. الطلاق، ۷: «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند.»
- [۱۱]. البقرة، ۳۰: «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت.»
- [۱۲]. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۳.
- [۱۳]. الإنسان، ۸: «خوراك می‌دادند.»
- [۱۴]. الإنسان، ۹: «ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.»
- [۱۵]. الأعراف، ۵۸: «و زمین پاك [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش برمی‌آید؛ و آن [زمینی] که ناپاك [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندك و بی‌فایده بر نمی‌آید.»
- [۱۶]. قرب الإسناد، ص ۲۵.
- [۱۷]. الواقعة، ۴۱ تا ۴۶: «و یاران چپ؛ کدامند یاران چپ؟ در [میان] باد گرم و آب داغ. و سایه‌ای از دود تار. نه خنك و نه خوش. اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند. و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند.»